

# کاشمش

■ گلشن مهر شناسنامه گلستان است  
یکشنبه ۱۹ مهر ماه ۱۴۰۵ / سال بیست و هشتم / شماره ۳۲۶۹ / ۸ صفحه / ۲۵۰۰ تومان

۲



مجمع رفاهی گالیکش  
در آتش سوخت



حکمرانی؛ آنچه سرمایه می‌بیند و مردم  
کمتر به آن توجه می‌کنند



رونق کشت طلای سرخ  
در مینودشت



۴۰۵

۸

## «دستاویز»

انواع زینت آلات دست‌ساز  
اعم از گردن‌بند، دستبند، گوشواره  
با تنوع

۰۹۰۳۹۱۵۴۸۰۷

تحويل درب منزل

### یادداشت اول

## ایران به روایت غرب

■ مهران موذنی

مارکو روییو، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا، در جریان سفری که به یونان داشت، درباره ایستادگی این تمدن در برابر ارتش خشایارشا سخن راند و آمریکا را وارث تمدن یونان باستان دانست. اگرچه حقیقتاً ردپای لوگوس و میتوس یونانی را می‌توان در جای‌جای نظام سیاسی آمریکا دید، اما روایت وی از تقابل این تمدن با هخامنشیان و قیاس آن با جنگ اخیر ایران و آمریکا، غرض‌ورزانه است. در روایت تمدن غرب، ایران باستان دو چهره دارد: یکی چهره‌ای ویرانگر و جانی به نمایندگی خشایارشا و هامان و دیگری چهره‌ای صلح‌طلب به نمایندگی کوروش کبیر.

هرگاه تمدن غرب به دنبال توجیه تاریخی رویارویی با ایران باشد، به سراغ چهره نخست می‌رود. اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در این مواقع، کشور ایران را دنباله‌روی خشایارشا، فاتح آن، می‌دانند که خطری جدی برای تمدن غرب است. اسرائیلی‌ها نیز با استناد به داستان استر و هامان در عهد عتیق — که از نظر تاریخی بی‌اعتبار است — ایرانیان را دشمنان دیرینه خود می‌نامند. بنیامین نتانیاهو نیز این بخش از عهد عتیق را به باراک اوباما هدیه داده بود.

اما هرگاه بخواهند به‌ظاهر دست دوستی به سمت ما دراز کنند، به سراغ روایت دوم می‌روند؛ روایتی که در آن، کوروش کبیر نخستین منشور حقوق بشر تاریخ را نگاشته و منجی یهودیان است. آن‌ها اندیشه‌های اومانستی مدرن را بر منشور معروف کوروش کبیر سوار کرده‌اند؛ به‌طوری‌که منشور وی را تصدیقی برای اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌دانند که در سال ۱۹۴۸ نگاشته شده است. درحالی‌که کوروش در این منشور، خود را فرستاده و حاکم برگزیده مردوک، خدای بابلی‌ها می‌داند و به‌کل، حرفی از حقوق طبیعی آدمی، که هسته اعلامیه جهانی حقوق بشر است، نمی‌زند. رژیم صهیونیستی نیز هرگاه که به نفعش باشد، ناگهان داستان هامان را فراموش می‌کند و با استناد به داستان کوروش در عهد عتیق، از عبارت «دوستی تاریخی ملت ایران و قوم یهود» استفاده می‌کند.

ادامه در صفحه ۲

### بررسی تصویب طرح بلندمرتبه‌سازی در گرگان

# تله تراکم



#### نویسنده محفوظ:

خبر تصویب طرح بلندمرتبه‌سازی برای شهر گرگان، در نگاه نخست می‌تواند برای کسانی که با بحران تامین زمین و فشار تقاضای مسکن مواجه اند، خبری امیدوارکننده باشد؛ اما پشت این تصمیم، پرسش‌های جدی و نگران‌کننده‌ای درباره آینده کالبدی، زیست‌محیطی، ترافیکی و اجتماعی مرکز استان وجود دارد که نمی‌توان آنها را با عبارت‌هایی مانند مدیریت بهینه اراضی و توسعه عمودی به حاشیه راند. گرگان شهری با ویژگی‌های جغرافیایی و طبیعی حساس است. قرار گرفتن شهر در مجاورت پهنه‌های ارزشمند طبیعی، محدودیت‌های توپوگرافیک، وضعیت منابع آب، ظرفیت شبکه معابر و زیرساخت‌های شهری، همگی عواملی هستند که هر تصمیم بزرگ‌مقیاس درباره تراکم جمعیتی و ارتفاع ساختمان‌ها را به موضوعی فراتر از صدور مجوز ساخت تبدیل می‌کنند. اگر قرار باشد ارتفاع ساختمان‌ها افزایش یابد، نخستین سوال کارشناسی این است که آیا ظرفیت شبکه آب، فاضلاب، برق، مخابرات، حمل‌ونقل عمومی، پارکینگ، آتش‌نشانی و امدادرسانی نیز متناسب با این افزایش بار جمعیتی سنجیده و ارتقا یافته است؟

بر اساس مطالعات و بررسی‌های انجام شده تجربه بسیاری از شهرهای کشور نشان داده است که افزایش

که بلندمرتبه‌سازی در کدام پهنه‌های گرگان امکان‌پذیر است. ارتفاع مجاز، تراکم جمعیتی، فاصله ساختمان‌ها، سایه‌اندازی، حریم گسل‌ها، مسیرهای دسترسی خودروهای امدادی، ظرفیت تاسیسات زیربنایی و تاثیر پروژه‌ها بر سیمای شهری باید پیش از صدور مجوزهای اجرایی به‌صورت شفاف منتشر شود. افکار عمومی حق دارد بداند طرح بلندمرتبه‌سازی دقیقاً شامل چه محدوده‌ای است و چه تعداد طبقه و واحد مسکونی به شهر تحمیل خواهد کرد. مسئله مهم‌تر، نسبت این سیاست با محیط‌زیست

تراکم ساختمانی، بدون افزایش هم‌زمان ظرفیت زیرساخت‌ها، در نهایت به انتقال مسئله از کمبود زمین به بحران کیفیت زندگی منجر می‌شود. برج‌های بیشتر، جمعیت بیشتری را در نقاط مشخصی متمرکز می‌کنند و اگر شبکه معابر و حمل‌ونقل عمومی برای این جمعیت طراحی نشده باشد، نتیجه می‌تواند افزایش گره‌های ترافیکی، فشار بر پارکینگ، تشدید آلودگی هوا و کاهش کیفیت زیست شهری باشد. از سوی دیگر، باید روشن شود که چه نهادی و بر اساس چه مطالعاتی تعیین کرده است

ادامه در صفحه ۲

## ادامه یادداشت اول

## ایران به روایت غرب

روایت دوگانه غرب از ایران باستان، شاهی بر این گزاره است که تاریخ صرفاً به ابزاری برای روایت‌سازی و مشروعیت‌بخشی به تصمیمات حاکمیت‌های سیاسی بدل شده است؛ چرا که روایت‌سازی تاریخی نقش بسزایی در تأثیرگذاری بر افکار عمومی دارد و در جهان امروز، تصمیمات سیاسی بدون پشتوانه افکار عمومی محکوم به شکست‌اند.

اما وظیفه جامعه روشنفکری چیست؟ اینکه با ارائه خوانش‌های روشمند از تاریخ، روایت‌هایی مستقل‌تر و همه‌جانبه‌تر از تاریخ ایران و جهان ارائه دهد تا فضا را برای روایت‌های دوگانه و غرض‌ورزانه صاحبان قدرت تنگ کند. به تعبیر جناب بی‌بھی، خداوندان قلم نباید عرصه را برای یکه‌تازی خداوندان شمشیر خالی کنند.

مخلص کلام اینکه نیاز امروز ما، ایجاد گفت‌وگوهای تاریخی است؛ همان مسیری که امثال سیدجواد طباطبایی، فارغ از درستی یا نادرستی باورهایشان، در آن قدم گذاشته‌اند. باید در نظر داشت که در تقابل گفت‌وگوها، اختلاف‌نظر طبیعی است. آنچه اهمیت دارد، خود این تقابل‌ها و پویایی جامعه روشنفکری ایران است.

## ادامه تیتراژ اول

اگر زمین کم است، پیش از هر چیز باید الگوی مصرف زمین، بافت‌های ناکارآمد، اراضی رهاشده درون شهر، ظرفیت بازآفرینی شهری و امکان استفاده از ساختمان‌های فرسوده بررسی شود. افزایش ارتفاع ساختمان‌ها باید آخرین حلقه یک زنجیره مطالعاتی دقیق باشد، نه نخستین واکنش به مسئله کمبود زمین. استاندار گلستان از کاهش بروکراسی و تسریع در بهره‌برداری از این ظرفیت سخن گفته است؛ این بخش از ماجرا دقیقاً همان جایی است که باید حساس‌تر شد. تسریع در صدور مجوز، اگر هم‌زمان با تسریع در کنترل‌های فنی، محیط‌زیستی، ایمنی و شهرسازی نباشد، می‌تواند هزینه‌های سنگینی را به آینده شهر تحمیل کند. اکنون مطالبه روشن از استانداری، شهرداری، شورای شهر و دستگاه‌های



متولی آن است که متن کامل مصوبه، نقشه پهنه‌های بلندمرتبه‌سازی، مطالعات ترافیکی و زیست‌محیطی، ظرفیت‌سنجی زیرساخت‌ها و ضوابط دقیق ارتفاع و تراکم را شفاف و عمومی کنند. تصمیمی با چنین

اثر بلندمدتی بر سیمای شهر، زندگی مردم و ارزش زمین، نباید پشت درهای اداری و در میان عبارات کلی کارشناسی باقی بماند. باید اطمینان حاصل شود که این تصمیم، چند سال بعد، شهروندان را گرفتار

تبعات انتخاب‌های امروز نکند. اگر بلندمرتبه‌سازی با مطالعه دقیق، مکان‌یابی علمی، تامین زیرساخت و نظارت سختگیرانه همراه شود، می‌تواند بخشی از راه‌حل باشد؛ اما اگر به افزایش تراکم و آزادسازی ظرفیت ساخت‌وساز محدود شود، خطر آن وجود دارد که بحران زمین امروز، فردا جای خود را به بحران ترافیک، زیرساخت، محیط‌زیست و کیفیت زندگی بدهد.

توضیح: نام نویسنده بنا بر ملاحظات حرفه‌ای محفوظ مانده است.

از آنجا که اجرای طرح بلندمرتبه‌سازی می‌تواند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر منافع صنفی عده ای اثرگذار باشد، ترجیح داده شده است نام وی منتشر نشود. این تصمیم با هدف جلوگیری از شخصی‌شدن بحث و تأکید بر ماهیت کارشناسی و عمومی نقد مطرح‌شده اتخاذ شده است؛ چرا که فارغ از موضع ذی‌نفعان، چنین تصمیمی باید بر پایه مطالعات شفاف، منافع عمومی و ملاحظات بلندمدت شهر اتخاذ شود.

## گردشگری موتور محرک اشتغالزایی کردکوی

بیشتری بچرخد. معاون اقتصادی استاندار گلستان همچنین هم‌زمان با روز روستا و عشایر با حضور در روستای بالاچاده از خانه صنایع‌دستی منطقه بازدید و در کنار تجلیل از هنرمندان بومی، بر نقش کلیدی تولیدات روستایی در تقویت اقتصاد محلی تأکید کرد. کیان‌مهر توانمندسازی بانوان کارآفرین را موتور محرک اقتصاد روستا دانست و گفت: بانوان روستایی ظرفیت قابل‌توجهی در حوزه کارآفرینی و صنایع‌دستی دارند. وی بیان کرد: حمایت از بانوان تولیدکننده و کارآفرین، علاوه بر ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار می‌تواند به رونق اقتصاد روستا و افزایش درآمد خانوارهای روستایی منجر شود. معاون اقتصادی استاندار گلستان تأکید کرد: با هم‌افزایی فرمانداری و اداره کل میراث فرهنگی، مسیر دریافت مجوزها و پیگیری ویژه برای تخصیص تسهیلات حمایتی از محل تبصره ۱۸ و مصوبات سفر ریاست جمهوری برای کارآفرینان روستایی انجام خواهد شد تا شاهد رونق بیش از پیش صنایع‌دستی در این منطقه باشیم.



معاون هماهنگی امور اقتصادی استاندار گلستان با تأکید بر نقش مهم گردشگری در کمک به توسعه، گفت: ظرفیت‌های گردشگری کردکوی محرک مهم اشتغالزایی منطقه است و با هم‌افزایی دستگاه‌های اجرایی و فرمانداری، شاهد رونق بیش از پیش واحدهای تولیدی و خدماتی این منطقه خواهیم بود. به گزارش روابط عمومی، عبدالعلی کیان‌مهر در بازدید از واحدهای تولیدی و خدماتی کردکوی از جمله هتل پارتیان، تالار عمارت سفید و رستوران اکبر جوجه کبابی، ضمن گفت‌وگو با مالکان این واحدها و شنیدن مشکلات آنان، از ایستادگی و تداوم فعالیت این مجموعه‌ها در شرایط اقتصادی فعلی قدردانی کرد و این فعالان را بازوان توانمند توسعه گردشگری در شهرستان خواند. وی بر ضرورت تسریع در تأمین نقدینگی و اعطای تسهیلات سرمایه در گردش به این واحدهای خدماتی تأکید کرد و افزود: استانداری گلستان برای رفع موانع اداری و مالی این مجموعه‌ها عزم جدی دارد تا چرخ گردشگری کردکوی با شتاب



مجتمع رفاهی الیت سنتر شامل فروشگاه پوشاک، هایپرمارکت، رستوران و کافی‌شاپ واقع در جاده گالیکش - مشهد انتهای روستای ترحلی یکی از پروژه‌هایی افتتاحی در هفته دولت امسال بود. کمال ابراهیمی با اشاره به اینکه ساختمان این مجموعه بدون استفاده از تسهیلات دولتی و با هزینه کرد ۶۰ میلیارد تومان و اشتغالزایی برای ۴۰ نفر افتتاح شد، گفت: حریق در این مجتمع رفاهی گزارش شد و با تلاش نیروهای آتش‌نشانی و سایر نیروهای امدادی تا ظهر مهار شد. وی ادامه داد: آتش سوزی باعث نابودی ۱۰۰ درصدی این مجتمع رفاهی شد و تمام وسایل و تجهیزات و کالاهای موجود از بین رفت که برآورد اولیه خسارت بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیارد تومان است. فرماندار گالیکش گفت: بررسی‌های اولیه علت آتش سوزی را اتصالات برق نشان می‌دهد اما تحقیقات دقیق در حال انجام است.

## مجتمع رفاهی گالیکش در آتش سوخت

مجتمع رفاهی الیت سنتر گالیکش بعد از گذشت یک ماه از بهره‌برداری، در یک حادثه آتش سوزی به طور کامل سوخت. فرماندار گالیکش بیان کرد:

## صدای مخاطبان

امنیتی را به آنان واگذار می کنند از سبب ترس  
بیداری ایرانی

وضعیت نویسندگان و شاعران و اندیشمندان در  
۵ دهه اخیر بسیار نزولی است. ما درحد دهخدا  
نخواهیم داشت چه برسد به خیام، نظامی، سعدی،  
مولوی و حافظ ...



در فرهنگ و تمدن ایران مولانا سعدی حافظ و بقیه  
ایات که اهل سنت بودن عزیزان که فردوسی پاکر  
را مردود می شمارند این حلقه رندان که بشمارند.  
اگر از آثارشان از کالبد ایران گرفته شود چه دارم  
که مفتخر باشیم؟ شکر خدا که دستی بر آتش ادب  
و معرفت مطلوب از این بزرگان داری. هر شماره به  
آثارشان پرداز که روح تشنه و لطیف نسل مشتاق را  
سیراب و به سرچشمه زلال معرفت متصل خواهید  
کرد. درود بر شما

متأسفانه مدیریت در جامعه ما هیچ رویکردی ندارد  
که بشود رویکرد آن را نقد، انتقاد، تایید یا رد کرد.



البته آثار قلمی ژورنالیسی جناب مکتبی عزیز  
همچنان در فضای روشنفکری است و بوی خوش  
فضای دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه تهران دهه ی شصت را می دهد...

در کشور ورشکسته ای زندگی می کنیم که مدیران  
آن نقش اصلی در ترسیم چنین سرزمینی را داشتند  
بیش از ۱۵ سال هست که از آب و لزوم توجه به  
بهینه سازی در مصرف نوشتم. نماینده مجلسی که



۱۲ سال پیش هم می نوشتم و مینوشتید قطعاً که  
کشور گران اداره میشه  
گران به لحاظ مصرف آب برق نان گاز بنزین هوا  
محیط زیست فرهنگ خودرو و همه چیز ....  
یک کشور ۸۰ میلیونی که باندازه کل قاره آسیا در  
یک روز گاز مصرف می کنیم!!! بررسی دقیق نکردم  
اما مطمئنم حرفم نزدیک به حقیقت هست اینجا  
سرمایه هست پول هست حیات هست



سلام و درود زخم کهنه پتروشیمی استان روز  
به روزعمیقتر میشود. باصفر رئیس جمهور  
وقت به استان در مصوبات سفرکلنگ این  
ابر پروژه قریب ۲۰سال پیش به زمین زده  
شدعلیرغم تصویب آن درهیات دولت دریغ  
ازکوچکترین همکاری دولتها در اجرای پروژه  
ای که حدود ۱۰۰،۰۰۰ نفرسهامداری که بافروش  
خودرو،زمین،طلا،خانه و....امیدبه گشایش در  
زندگی داشتند و در کنار آن توسعه استان رقم  
بخورد و مشکل تورم و اشتغال کاهش یابد،  
در دولت شهیدرئیزی برای حل مشکل توسط  
شورای تامین استان پروژه به هلدینگ خلیج  
فارس سپرده شد با این شرط که هلدینگ با آورده  
۳۵همت به مدت ۴۵ماه پروژه راتکمیل و به بهره  
برداری برسانداکنون تمام مردم استان وسهامدران  
محترم شاهدخواهندبودکه تاکنون باانقضای مدت  
تعیین شده هیچ اتفاقی رخ نداده بلکه هلدینگ  
بدون پرداخت حتی یک ریال ۶۵درصدمالکیت  
پتروشیمی رابه نام خود کرده است

هی روزگار. نفوذ ایرانی بماند حالا، به عمد در  
میانه جنگ افغانی و عرب ... وارد وطن و سیستم  
می کند بی هیچ هویتی و کارهای حساس و

لیاقت چراندن دوتا گوسفند نداره برای چسبیدن  
به قدرت پوشالی خود از شالیکاری بی رویه گندم  
کاری بی رویه و....به اسم خودکفایی آنهم با این  
نوع مصرف آب حمایت میکنه چه توقعی از  
نبودن چنین وضعیتی می شود داشت. یک روز  
با آقای سنگدوینی تلفنی صحبت می کردم بعد  
صغری کبری چیدن و توجیهات آخرش به این  
رسیدیم که وظیفه ما فراهم کردن بستر آرامش  
کشاورزان هست طرح های بهینه سازی آبیاری از  
دید شما نیازمند داشتن بودجه های کلان هست  
که مقدور نیست و شرایط اقتصادی کشور چنین  
اجازه ای رو نمیده. آیا ادامه این روند نابود کننده  
به بودجه کشور کمک میکنه!!!!!! خدا خودش  
به این کشور رحم کنه



من نمیگم کلاشینکف بگیرن روی سر کشاورز  
تا آب رو درست مصرف کنه ولی انتظار اینکه  
جلوی چاههای غیر مجاز رو بگیرند و مجازاتی  
که بازدارنده باشد باید انجام بشه. این مورد در  
کنار فرهنگ سازی، آموزش و ترویج کشاورزان  
جوابگو هست درکنار سرمایه گزاری هایی در  
آبیاری قطره ای کلاسیک ونوین. منتهی این رانت  
خواران ول نکن قدرت تا حرف درستی میزنی دم  
از مردم میزنن که البته ذره ای بهش پایبند نیستن.

سلام درباره تیتراپان عصر خبر بنده اون جلسه  
نبودم ولی این یادداشت جنابعالی دقیقاً تفاوت  
عرصه فعالیت های رسانه ای استان گلستان را بخوبی  
تفکیک کرده،

چند نکته:

\* ایکاش مجال و فرصتی بود تا به غیر خودتان  
به مصادیق آن نیز می پرداختید ولی مطمئن هستم با  
شناختی که از شما دارم این امر با سیره شما سازگار  
نیست.

\* امر تولید محتوا و بقول شما « تولید کلمه » اصلاً  
در رسانه های استان گلستان مشاهده نمی شود و اکثراً  
به معنی واقعی کلمه « خبرنگار » هستند و فقط روی  
انتشار خبر متمرکزند و در همان نیز برای اینکه « ترند »  
بمانند سراغ خبر رفته اند و همین امر در تغییر ذائقه  
مردم مؤثر واقع شده و کمتر به تحلیل و تولید محتوای  
متنی و تحلیل توجه می شود شاید ( و قریب به یقین)  
سوادش رو هم ندارند. \* تربیت کادر نیروی انسانی  
که فرمودید بقول سردار عظمایی جیگر می خواهد که  
خیلی ها ندارند اینکه چند وقت با نوجوانان و جوانان  
کار کنید آنها را بسازید و تربیت کنید اونوقت که باید  
ثمره اش را پیرید طرف دنبال سرنوشت خودش  
برود (یا مستقلاً نشریه بزند یا با دیگران ببندد و...) یک  
درون مایه معلمی و اینار می خواد که خیلی ها ندارند.  
خیلی بهره بردم عالی بود. خداحفظت کنه ان شاء الله.  
ارادتمند  
محمد دیلم کتولی

ایران بالاترین نرخ جشن های آیینی در جهان بود،  
اما از دوره ی صفوی تا تاریخ دیگر زد...۱۲ماه  
اهورایی جشن بود. این غیر از جشن های دیگر  
ازجمله جشن سده ، یلدا و...بود.

اینها که نوشته عالی اند ولی روش های توسعه  
به شکل سنتی اند . توسعه الان در کنار حفظ  
محیط زیست و زنجیره غذایی، فقط توسعه هوش  
مصنوعی. زیر ساخت اصلی آن هم جذب نخبه  
ها برای استانه

یادداشت اول روز سه شنبه ۱۴ مهر شماره۳۲۳۶  
روزنامه وزین گلشن مهر را چند بار خواندم.  
اگرچه سعی شده است طوری قلمی شود که به  
نهاد و جایگاهی برنخورد ولی حق مطلب را ادا  
کرده است.امیدوارم شرایط طوری رقم بخورد  
که جایگاه ارزشی دستگاه های مسئول دوباره  
احیاء شود و دلبستگی و احترام ویژه جمع  
بزرگی (حداکثر) از متوقعین جامعه به سوی آنها  
باز گردد.

با احترام -داوریان

در توسعه ی پایدار ( فرهنگی- آموزشی، اجتماعی،  
سیاسی و اقتصادی ) نقش خیلی چیزها و افراد (   
نماینده ی ولی فقیه، استانداران، نمایندگان مجلس  
و مسئولان مرکز ) مورد توجه است.

سلام و عرض ادب . مطلب شما را خواندم  
جدای از مبحث مهمی که مطرح فرمودید نقد  
جدی دارم جسارتاً از بحران مرجعیت رسانه ای  
می گوید، اما نه مصادیقی از عملکرد رسانه های  
استان ارائه می کنید و نه سهم ساختار قدرت،  
اقتصاد رسانه و محدودیت های حرفه ای را در  
تضعیف اعتماد عمومی می سنجد. تاکید بر  
آموزش و تخصص گرایی، بدون بررسی دستمزد  
خبرنگاران، امنیت شغلی، استقلال تحریریه و  
فشارهای سیاسی و اقتصادی، مسئله را به ضعف  
نیروی انسانی تقلیل می دهد. از همکاری رسانه ای  
و تقویت نهادهای صنفی دفاع می کنید، اما درباره  
موانع واقعی این همکاری، تعارض منافع رسانه ها  
و مسئولیت مدیران رسانه ای سکوت کردید. به  
نظر بنده مطلب شما خانم سروانی عزیز در سطح  
توصیه های درست متوقف می ماند؛ یادداشتی که  
مدعی تحلیل رسانه ای است، باید از شعار اعتماد  
و استقلال عبور کند و با شواهد، مصادیق استانی  
و پرسش های بی تعارف، نشان دهد چه کسانی و  
چه سازوکارهایی مرجعیت رسانه های گلستان را  
تضعیف کرده اند.

ارادتمند

فرید رحمانی مقدم

آینده رسانه در گلستان نه با توصیه های کلی به  
اعتمادسازی، بلکه با استقلال از ملاحظات قدرت،  
شفافیت اقتصادی و توانایی نقد بی ملاحظه عملکرد  
مدیران استان رقم می خورد. تا زمانی که رسانه های  
محلی از خبرمحوری کم هزینه عبور نکنند و به  
مطالبه گری مستند درباره ریشه مشکلات توسعه ای  
گلستان نپردازند، سخن گفتن از مرجعیت رسانه ای  
بیشتر آرمان است تا واقعیت.

محمد سنوایز

## بخش دوم

«

گلستان در آستانه یک انتخاب تاریخی؛

سرمایه‌گریزی یا سرمایه‌پذیری؟

## حکمرانی؛ آنچه سرمایه می‌بیند و مردم کمتر به آن توجه می‌کنند



ابوالفضل اسفندیاری

در نگاه نخست، تصور می‌شود که سرمایه‌گذار، قبل از هر چیز، سود را محاسبه می‌کند. این تصور، نیمی از حقیقت است. سرمایه‌گذار، پیش از سود، ریسک را محاسبه می‌کند و ریسک، همیشه اقتصادی نیست. بخش بزرگی از ریسک، از دل حکمرانی متولد می‌شود. حکمرانی، واژه‌ای است که گاه آن را تنها به دولت نسبت می‌دهیم. در حالی که حکمرانی، بسیار فراتر از دولت است. حکمرانی، کیفیت رابطه میان قانون، نهادها، مردم، بخش خصوصی، رسانه، دانشگاه و نظام تصمیم‌گیری است.

حکمرانی یعنی...

آیا تصمیم‌های امروز، فردا نیز معتبر خواهند بود؟ آیا قانون، برای همه یکسان اجرا خواهد شد؟ آیا اختلاف‌ها، در چارچوب قانون حل می‌شوند؟ آیا سرمایه‌گذار می‌تواند آینده را پیش‌بینی کند؟

و شاید مهم‌تر از همه...

آیا امید، از ترس بیشتر است؟

بسیاری تصور می‌کنند که اگر مالیات کاهش یابد، سرمایه‌گذاری آغاز خواهد شد. اگر وام ارزان داده شود، سرمایه وارد خواهد شد. اگر زمین رایگان واگذار شود، توسعه شکل خواهد گرفت. اما تجربه جهان، داستان دیگری روایت می‌کند. هیچ بسته تشویقی، جایگزین ثبات نشده است. زیرا سرمایه، موجودی شگفت‌انگیز است. گاهی

حاضر است مالیات بیشتری بپردازد، اما در محیطی فعالیت کند که آینده آن قابل پیش‌بینی باشد. گاهی حاضر است هزینه تولید بالاتری تحمل کند، اما بداند قانون، فردا نیز همان قانونی خواهد بود که امروز بر اساس آن تصمیم گرفته است.

از همین روست که می‌توان گفت: "سرمایه، به دنبال بیشترین سود حرکت نمی‌کند؛ به دنبال مطمئن‌ترین آینده حرکت می‌کند." این جمله، شاید برخلاف تصور رایج باشد. اما کافی است به جهان نگاه کنیم. چرا بخش مهمی از سرمایه جهانی، در کشورهایی سرمایه‌گذاری می‌شود که هزینه نیروی کار، مالیات یا حتی قیمت زمین در آنها بالاتر از بسیاری از کشورهای دیگر است؟

پاسخ ساده است. زیرا آینده، در آن کشورها قابل پیش‌بینی‌تر است. گلستان نیز، اگر می‌خواهد مقصد سرمایه باشد، بیش از هر چیز باید مقصد اطمینان باشد. اطمینان، با شعار ساخته نمی‌شود. با قانون ساخته می‌شود. با ثبات ساخته می‌شود. با پاسخ‌گویی ساخته می‌شود. با گفت‌وگوی سازنده ساخته می‌شود و مهم‌تر از همه با تصمیم‌هایی ساخته می‌شود که نشان دهد توسعه، پروژه یک مدیر، یک دولت یا یک دوره نیست؛ بلکه پروژه یک نسل است.

در اینجا، می‌خواهم تفاوتی را مطرح کنم که کمتر به آن توجه شده است. بسیاری از استان‌ها، برای جذب سرمایه، مشوق اقتصادی طراحی می‌کنند. اما استان‌های موفق، پیش از آن، مشوق نهادی طراحی می‌کنند.

تفاوت این دو چیست؟ مشوق اقتصادی می‌گوید: "اگر بیایی، مالیات کمتری می‌گیری." اما مشوق نهادی می‌گوید: "اگر بیایی، قانون از تو و از حقوق دیگران به یک اندازه حمایت خواهد کرد؛ تصمیم‌ها شفاف خواهند بود؛ فرآیندها قابل پیش‌بینی خواهند بود و اگر اختلافی پیش آمد، سازوکارهای قانونی و منصفانه برای رسیدگی وجود دارد."

اولی، سرمایه را دعوت می‌کند. دومی، سرمایه را نگه می‌دارد و توسعه، نه با دعوت سرمایه، بلکه با ماندگاری سرمایه آغاز می‌شود. مخلص کلام اینکه: "سرزمین‌ها با جذب سرمایه ثروتمند نمی‌شوند؛ با حفظ اعتماد سرمایه ثروتمند می‌شوند." زیرا جذب سرمایه، یک رویداد است. اما ماندگاری سرمایه، یک فرهنگ است.

برای روشن شدن مطلب، مثالی ارائه می‌شود؛ فرض کنید دو شهر وجود دارد. هر دو، زمین صنعتی دارند، هر دو، نیروی انسانی دارند، هر دو، از جاده و برق و آب برخوردارند. اما در شهر نخست، سرمایه‌گذار نمی‌داند شش ماه بعد چه تصمیمی گرفته خواهد شد. در شهر دوم، شاید امکانات کمتری وجود داشته باشد؛ اما می‌داند قواعد بازی روشن است.

اگر شما جای سرمایه بودید، کدام شهر را انتخاب می‌کردی؟

پاسخ این پرسش، شاید پاسخ بسیاری از پرسش‌های توسعه نیز باشد. "ثروت، فرزند سرمایه نیست؛ فرزند اعتماد است. سرمایه، تنها نقش پدرخوانده را بازی می‌کند." هیچ ملتی فقیر نمی‌شود چون سرمایه ندارد؛ ملت‌ها زمانی فقیر می‌شوند که آینده را آن‌قدر نامطمئن می‌کنند که سرمایه، ماندن را تصمیمی غیرعقلانه بداند.

### "تمدن اعتماد؛ آخرین حلقه مفقوده توسعه"

تاریخ را معمولاً با جنگ‌ها روایت می‌کنند. با پادشاهان، با انقلاب‌ها و با قراردادهای سیاسی. اما اگر لایه‌های عمیق‌تر تاریخ را ورق بزنیم، حقیقت دیگری آشکار می‌شود. تمدن‌ها، نه با جنگ آغاز شدند و نه با جنگ پایان یافتند. تمدن‌ها، با اعتماد ساخته شدند. اولین تاجری که هزاران سال پیش، کالای خود را به شهری دیگر برد، به دیوارهای آن شهر اعتماد کرده بود. به امنیت راه‌ها اعتماد کرده بود. به انصاف بازار و به ارزش پیمان اعتماد کرده بود. تمدن، دقیقاً از همین نقطه آغاز شد. از روزی که انسان فهمید اعتماد، ارزشمندتر از شمشیر است.

ما معمولاً تصور می‌کنیم تمدن را بناهای بزرگ می‌سازند. اهرام مصر، دیوار چین، راه ابریشم، پل‌های رومی. اما حقیقت این است که این بناها، محصول تمدن بودند، نه سازنده آن.

آنچه این بناها را ممکن کرد اعتماد بود. اعتماد میان مردم، اعتماد میان حکومت و جامعه، اعتماد میان تولیدکننده و مصرف‌کننده، اعتماد میان سرمایه و قانون.

به همین دلیل است که می‌توان گفت: "تمدن، جایی آغاز می‌شود که انسان‌ها بیش از آنکه از یکدیگر بترسند، به یکدیگر اعتماد کنند." و درست از همین نقطه است که اقتصاد نیز متولد می‌شود.

اقتصاد، پیش از آنکه علم پول باشد، علم اعتماد است. بانک، چیزی جز اعتماد نیست. پول، چیزی جز اعتماد نیست. بازار، چیزی جز

اعتماد نیست و قرارداد، چیزی جز اعتماد نیست. حتی ارزش یک اسکناس نه از کاغذ آن بلکه از اعتمادی می‌آید که جامعه به آن دارد. اگر این اعتماد از میان برود، تمام نظام اقتصادی فرو می‌ریزد. اینجاست که می‌توان نظریه‌ای را مطرح کرد که شاید مهم‌ترین دستاورد این مقاله باشد.

که به نظر نویسنده، می‌توان آنرا "نظریه تمدن اعتماد" نامگذاری کرد. این نظریه بر یک اصل ساده استوار است. هیچ جامعه‌ای صرفاً با انباشت سرمایه ثروتمند نمی‌شود. جامعه‌ها زمانی ثروتمند می‌شوند که بتوانند اعتماد را در چهار سطح به طور هم‌زمان تولید و حفظ کنند.

نخست؛ اعتماد مردم به قانون. اگر مردم باور نداشته باشند که قانون برای همه یکسان اجرا می‌شود، هیچ برنامه توسعه‌ای پایدار نخواهد بود. دوم؛ اعتماد سرمایه به آینده. اگر سرمایه‌گذار نتواند آینده را پیش‌بینی کند، سرمایه را نیز نمی‌توان پیش‌بینی کرد. سوم؛ اعتماد جامعه به تولیدکننده و کارآفرین.

جامعه‌ای که موفقیت اقتصادی مشروع را با سوءظن دائمی بنگرد، انگیزه تولید را تضعیف می‌کند. در مقابل، جامعه‌ای که میان فعالیت مولد، رقابت سالم و رفتارهای غیرقانونی تفاوت قائل شود، هم از کارآفرینی حمایت می‌کند و هم زمینه اجرای قانون را تقویت می‌سازد.

و چهارم؛ اعتماد نسل امروز به نسل فردا. این شاید مهم‌ترین نوع اعتماد باشد. زیرا هیچ ملتی سرمایه‌گذاری نمی‌کند، مگر آنکه باور داشته باشد فرزندانش، فردایی بهتر خواهند داشت.

بررسی تاریخچه توسعه ژاپن نشان می‌دهد که ژاپن، پس از جنگ جهانی دوم، کارخانه نداشت. اما چیزی داشت که از کارخانه مهم‌تر بود، اعتماد مردم به بازسازی کشور. همچنین کره جنوبی، سرمایه نداشت. اما مردمش به آینده اعتماد داشتند. سنگاپور نیز فاقد منابع طبیعی بود. اما قانون، اعتماد عمومی را به سرمایه‌ای ملی تبدیل کرد. در همه این کشورها، ابتدا «تمدن اعتماد» ساخته شد و سپس اقتصاد شکوفا شد.

نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد: "ثروتمندترین کشور جهان، کشوری نیست که بیشترین نفت، بزرگ‌ترین معادن یا بلندترین آسمان‌خراش‌ها را دارد؛ ثروتمندترین کشور، کشوری است که مردمش بیش از هر سرمایه دیگری، به آینده یکدیگر اعتماد دارند."

گلستان، پیش از آنکه به سرمایه مالی نیاز داشته باشد، به تمدن اعتماد نیاز دارد. اعتماد میان دانشگاه و صنعت، اعتماد میان مدیر و سرمایه‌گذار، اعتماد میان رسانه و حقیقت، اعتماد میان مردم و آینده.

اگر این چهار ستون ساخته شوند، سرمایه خواهد آمد. و اگر ساخته نشوند، هیچ بسته تشویقی، هیچ وام، هیچ معافیت مالیاتی و هیچ تبلیغاتی، به تنهایی راهگشا نخواهد بود. زیرا: "سرمایه، پول نیست که جابه‌جا شود؛ سرمایه، اعتماد است که تجسم پیدا کرده است. هر جا اعتماد ریشه بدواند، سرمایه شکوفه خواهد زد؛ و هر جا اعتماد بخشد، حتی انبارهای طلا نیز دیر یا زود خالی خواهند شد."

### مانیفست توسعه گلستان

توسعه، یک پروژه نیست؛ یک فرهنگ است. اشتباه بزرگی است اگر تصور کنیم توسعه، با افتتاح یک کارخانه آغاز می‌شود. یا با ساخت یک بزرگراه، یا با تصویب یک قانون. یا حتی با ورود یک سرمایه‌گذار. همه این‌ها مهم‌اند؛ اما هیچ‌کدام نقطه آغاز نیستند.

توسعه، روزی آغاز می‌شود که یک جامعه تصمیم بگیرد از "مصرف‌کننده آینده" به "سازنده آینده" تبدیل شود. گلستان، بیش از هر چیز، به چنین تصمیمی نیاز دارد. تصمیمی که نه متعلق به یک دولت باشد، نه یک حزب، نه یک مدیر و نه یک سرمایه‌گذار. بلکه متعلق به همه مردم این سرزمین باشد. از همین رو، می‌توان مانیفست توسعه گلستان را بر هفت ستون استوار کرد.

### \* ستون نخست: فرهنگ؛ پیش از سرمایه

هیچ جامعه‌ای با تغییر بودجه، متحول نشده است. جامعه‌ها زمانی متحول شدند که فرهنگ کار، مسئولیت، قانون‌مداری، گفت‌وگو و آینده‌نگری را به ارزش عمومی تبدیل کردند. اگر

فرهنگ توسعه شکل نگیرد. سرمایه نیز، حتی اگر وارد شود، ماندگار نخواهد بود. زیرا سرمایه، در محیطی رشد می‌کند که مردم، موفقیت مشروع را ارزش بدانند، نه استثنا.

### \* ستون دوم: قانون؛ پیش از تشویق

بزرگ‌ترین مشوق سرمایه‌گذاری، معافیت مالیاتی نیست. اعتماد به اجرای قانون است. قانون، تنها برای برخورد با تخلف نوشته نشده است. قانون، برای آن نوشته شده است که انسان‌ها بتوانند آینده را پیش‌بینی کنند. هرچه قانون، پایدارتر، شفاف‌تر و منصفانه‌تر باشد هزینه تصمیم‌گیری اقتصادی نیز کمتر خواهد شد.

### \* ستون سوم: آموزش؛ کارخانه تمدن

مدرسه، فقط محل آموزش ریاضی و علوم نیست. دانشگاه، فقط محل اعطای مدرک نیست. این دو، کارخانه‌های تولید فرهنگ توسعه‌اند. اگر دانش‌آموز، نظم را در مدرسه نیاموزد، کارخانه نیز آن را به او نخواهد آموخت. اگر دانشگاه، حل مسئله را آموزش ندهد، صنعت نیز از آن بهره‌ای نخواهد برد. توسعه، از کلاس درس آغاز می‌شود، نه از اتاق جلسات.

### \* ستون چهارم: رسانه؛ نگهبان حقیقت

رسانه باید از توسعه دفاع کند، اما نه با سکوت، بلکه با حقیقت. رسانه باید فساد را آشکار کند، اما امید را ناپود نکند. باید مطالبه‌گر باشد، اما هیجان را جایگزین تحلیل نکند. رسانه‌ای که حقیقت را قربانی سرعت کند، اعتماد را نیز قربانی خواهد کرد.

### \* ستون پنجم: سرمایه‌گذار؛ شریک توسعه، نه صرفاً تأمین‌کننده سرمایه

جامعه‌ای که سرمایه‌گذار را فقط صاحب پول بداند، بخش بزرگی از واقعیت را ندیده است. سرمایه‌گذار، اگر قانون‌مدار، شفاف و پاسخ‌گو باشد، تنها سرمایه مالی نمی‌آورد، دانش مدیریتی می‌آورد. شبکه‌های اقتصادی می‌آورد. فرهنگ بهره‌وری می‌آورد، فرصت‌های شغلی می‌آورد و امید به آینده را تقویت می‌کند.

بنابراین، توسعه نیازمند دو اصل هم‌زمان است: حمایت از فعالیت اقتصادی سالم و نظارت قاطع بر اجرای قانون. این دو، نه در تعارض، بلکه در تکمیل یکدیگرند.

### \* ستون ششم: مدیران؛ امانتداران آینده

مدیریت، امتیاز نیست، مسئولیت است. مدیر توسعه، کسی نیست که بیشترین سخنرانی را انجام دهد، کسی است که پس از پایان مسئولیتش، اعتماد بیشتری از روز نخست بر جای بگذارد. شاخص موفقیت مدیران، تعداد پروژه‌های افتتاح‌شده نیست، میزان اعتمادی است که در جامعه باقی می‌گذارند.

### \* ستون هفتم: مردم؛ صاحبان واقعی توسعه

هیچ نسخه‌ای برای توسعه کامل نخواهد شد، اگر مردم، خود را تماشاگر بدانند. هر شهروندی که قانون را رعایت می‌کند، هر معلمی که مسئولیت‌پذیری را آموزش می‌دهد، هر خبرنگاری که حقیقت را بر هیجان ترجیح می‌دهد، هر کارآفرینی که صادقانه تولید می‌کند، هر مدیری که پاسخ‌گوست، هر دانشجویی که مسئله‌ای از جامعه را حل می‌کند، همگی، معماران توسعه‌اند. "توسعه، زمانی آغاز نمی‌شود که نخستین کارخانه ساخته شود؛ توسعه، زمانی آغاز می‌شود که آخرین بهانه برای نساختن آینده کنار گذاشته شود." و جمله‌ی پایانی این نوشتار را چنین می‌توان بیان کرد: "سرزمین‌ها با کمبود سرمایه از پا در نمی‌آیند؛ با فراوانی بهانه‌ها از حرکت باز می‌مانند و ملت‌های بزرگ، روزی بزرگ شدند که تصمیم گرفتند به جای شمردن موانع، ساختن راه‌ها را آغاز کنند."

### جامعه بالغ، اشخاص را محور توسعه نمی‌کند؛ قواعد را محور توسعه می‌کند

یکی از نشانه‌های بلوغ یک جامعه، نوع مواجهه آن با افراد است. جوامع توسعه‌نیافته، تاریخ خود را با نام افراد می‌نویسند و آینده خود را با استحکام نهادها می‌سازند. در جامعه‌ای که قواعد بر افراد غلبه دارند، هیچ فردی به‌تنهایی ناجی توسعه نیست و هیچ فردی نیز به‌تنهایی مانع آن نیست.

آنچه سرنوشت یک سرزمین را تعیین می‌کند، کیفیت قانون، نهادها، شفافیت و پاسخ‌گویی است. از همین رو، هنگامی که یک فرصت اقتصادی، یک طرح بزرگ یا یک سرمایه‌گذار وارد عرصه می‌شود، نخستین پرسش یک جامعه بالغ این نیست که: "چه کسی آمده است؟" بلکه این است: "این فرصت، در چارچوب قانون، چه ارزشی برای آینده جامعه ایجاد می‌کند و چگونه می‌توان بر اجرای قانون و شفافیت آن نظارت کرد؟"

این تفاوت، کوچک به نظر می‌رسد؛ اما فاصله میان اقتصاد هیجانی و اقتصاد نهادی را نشان می‌دهد.

کشورهای موفق، سال‌هاست که یک اصل را پذیرفته‌اند. اقتصاد، نباید اسیر احساسات روزمره شود، همان‌گونه که عدالت، نباید اسیر منافع اقتصادی شود. اگر فعالیتی مطابق قانون مجاز است، باید آثار اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی آن با معیارهای کارشناسی بررسی شود و اگر تخلفی رخ داده است، رسیدگی به آن بر عهده نهادهای قانونی و قضایی است. تفکیک این دو حوزه، یکی از پایه‌های حکمرانی مطلوب است.

در چنین چارچوبی، رسانه، دانشگاه، مدیران و مردم، هر کدام وظیفه‌ای مشخص دارند. رسانه، پرسش می‌کند. دانشگاه، تحلیل می‌کند. دولت، سیاست‌گذاری و اجرا می‌کند. قوه قضائیه، قانون را اجرا می‌کند. بخش خصوصی، سرمایه‌گذاری و تولید می‌کند و مردم، با آگاهی و مطالبه‌گری، بر عملکرد همه این اجزا نظارت می‌کنند. وقتی این نقش‌ها با هم آمیخته شوند، تصمیم‌های اقتصادی نیز بیشتر در معرض هیجان قرار می‌گیرند.

شاید مهم‌ترین تفاوت میان جامعه‌ای که رشد می‌کند و جامعه‌ای که درجا می‌زند، در همین نقطه باشد. جامعه نخست، می‌پرسد: "قواعد بازی چگونه بهتر شوند؟" جامعه دوم، فقط می‌پرسد: "بازیکن چه کسی است؟" اما توسعه، با تغییر بازیکنان آغاز نمی‌شود. توسعه، با اصلاح قواعد بازی آغاز می‌شود.

اگر امروز گلستان می‌خواهد به مقصد سرمایه، فناوری و نوآوری تبدیل شود، باید این پیام را به همه برساند: در این استان، قانون معیار است. شفافیت اصل است. نقد مستند، ارزش است و هر فرصت اقتصادی، نه با هیجان، بلکه با مطالعه، ارزیابی و مسئولیت‌پذیری سنجیده می‌شود. چنین فضایی، نه تنها سرمایه‌گذار را جذب می‌کند، بلکه اعتماد عمومی را نیز تقویت می‌سازد.

در اینجا می‌خواهم تفاوتی را مطرح کنم که کمتر درباره آن سخن گفته شده است.

دو نوع جامعه وجود دارد. جامعه‌ای که دائماً در جست‌وجوی "قهرمان" است و جامعه‌ای که دائماً در حال "ساختن نهاد" است. قهرمانان می‌آیند و می‌روند. اما نهادهای کارآمد، نسل‌ها باقی می‌مانند. کشورهایی که امروز الگوی توسعه‌اند، موفقیت خود را مدیون آن نیستند که همیشه بهترین افراد را داشته‌اند. موفقیتشان در این بوده که حتی افراد معمولی نیز در چارچوب نهادهای کارآمد، توانسته‌اند تصمیم‌های خوب بگیرند.

"سرزمین‌های بزرگ، با انسان‌های کامل ساخته نشدند؛ با قواعدی ساخته شدند که حتی انسان‌های معمولی را به تصمیم‌های بزرگ هدایت کردند." و اینکه "بلوغ یک جامعه، آن روز آغاز می‌شود که به جای پرسیدن "چه کسی؟"، بپرسد "بر اساس کدام قانون و با چه نتیجه‌ای؟" زیرا توسعه، فرزند شخصیت‌ها نیست؛ فرزند نهادهاست."

### نامه‌ای به نسل آینده گلستان

آینده را به ارث نمی‌برند؛ آینده را می‌سازند.

فرزندم، شاید امروز که این سطرها را می‌خوانی، بسیاری از ما دیگر در این دنیا نباشیم. شاید ساختمان‌هایی که امروز در آنها زندگی می‌کنیم، تغییر کرده باشند. شاید جاده‌ها عوض شده باشند. شاید فناوری، جهان را دگرگون کرده باشد. اما یک چیز، هرگز تغییر نخواهد کرد. سرنوشت هیچ سرزمینی، از آسمان نوشته نمی‌شود. سرنوشت هر سرزمین، در ذهن مردمانی نوشته می‌شود که تصمیم

می‌گیرند مسئول آینده باشند.

اگر روزی از تو پرسیدند، چرا بعضی استان‌ها پیشرفت کردند و بعضی دیگر سال‌ها در حسرت توسعه ماندند؟ پاسخ را فقط در اقتصاد جست‌وجو نکن. اقتصاد، آخرین فصل داستان است. فصل نخست، همیشه فرهنگ بوده است. فرهنگ اعتماد، فرهنگ کار، فرهنگ گفت‌وگو، فرهنگ قانون و فرهنگ امید.

این‌ها، همان بذرهایی هستند که سال‌ها بعد، به شکل کارخانه، دانشگاه، شرکت دانش‌بنیان، اشتغال، رفاه و آرامش، از دل خاک سر برمی‌آورند.

فرزندم؛ ممکن است روزی کسانی به تو بگویند:

"این استان، ظرفیت ندارد." لبخند بزن. زیرا هیچ سرزمینی، با ظرفیت‌های طبیعی، بزرگ نشده است. سرزمین‌ها، با ظرفیت اندیشه مردمانشان بزرگ شده‌اند. ممکن است به تو بگویند: "کاری از دست ما بر نمی‌آید." باز هم لبخند بزن. زیرا تمام تمدن‌های بزرگ، روزی با تصمیم یک نسل آغاز شدند. نه نسلی که امکانات فراوان داشت، نسلی که بهانه‌های فراوان را کنار گذاشت.

اگر روزی مدیر شدی، قدرت را امانت بدان.

اگر روزی سرمایه‌گذار شدی، ثروت را مسئولیت بدان.

اگر روزی خبرنگار شدی، حقیقت را بر هیجان مقدم مدار.

اگر روزی معلم شدی، بدان که شاید مهم‌ترین سرمایه‌گذار این سرزمین، تو باشی؛ زیرا تو بر ذهن انسان‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنی.

اگر روزی کارگر شدی، بدان که هیچ تمدنی، بدون دستان شریف کارگران ساخته نشده است.

اگر روزی دانشجو شدی، مسئله‌های این سرزمین را بشناس.

مدرک، دیوار را زینت می‌دهد. اما اندیشه، آینده را.

فرزندم؛ اگر روزی دیدی مردم درباره آینده اختلاف دارند. از اختلاف ترس، از روزی بترس که دیگر کسی درباره آینده گفت‌وگو نکند. جامعه‌ای که هنوز برای آینده بحث می‌کند، هنوز زنده است. اما جامعه‌ای که آینده را رها کرده است، آرام‌آرام، گذشته خود را نیز از دست خواهد داد.

و اگر روزی، فرصتی بزرگ از کنار گلستان عبور کرد، پیش از آنکه بپرسی چه کسی آن را آورده است؟" از خودت بپرس "چگونه می‌توانیم با قانون، شفافیت، دانش و همکاری، این فرصت را به نفع مردم این سرزمین تبدیل کنیم؟" زیرا آینده، از همین پرسش آغاز می‌شود.

من، به گلستان ایمان دارم. نه چون جنگل‌هایش زیباست. نه چون دشت‌هایش حاصلخیز است. نه چون دریایش چشم‌نواز است. بلکه چون باور دارم، در میان همین مردم، کودکی زندگی می‌کند که شاید روزی بزرگ‌ترین صنعتگر این استان شود. دختری که شاید روزی دانشگاهی را بنا کند که اندیشه را صادر کند. پسری که شاید کارخانه‌ای بسازد که هزاران خانواده از آن نان بخورند. خبرنگاری که حقیقت را از هیاهو جدا کند. معلمی که به جای حفظ کردن پاسخ‌ها، جرئت پرسیدن را بیاموزد. قاضی‌ای که قانون را پناه همه مردم بداند و مدیری که صندلی را نه جایگاه قدرت، بلکه جایگاه خدمت بداند و شهروندی که بداند توسعه، از خانه او آغاز می‌شود.

فرزندم، بعنوان آخرین جمله‌ای که دوست دارم سال‌ها بعد، کسی از میان همه این صفحات به یاد داشته باشد.

"روزی که گلستان، آینده را ساخت، هیچ معجزه‌ای رخ نداده بود؛ فقط مردمانی تصمیم گرفته بودند به جای آنکه وارث سرزمین خود باشند، معمار آن شوند."







## وقتی کودکان در سیاست‌گذاری شهری جایی ندارند

## گران و پارک‌هایش



بهمن باینگانی

گران، مانند بسیاری از شهرهای ایران امروز، به‌تدریج از شهری برای زیستن به شهری برای ساخت و ساز، خرید و مصرف تبدیل شده است به طوری که در نتیجه گسترش آپارتمان‌نشینی، افزایش حضور خودروها و محدود شدن فضاهای مشترک، کوچه و خیابان از بخش مهمی از زندگی کودکان حذف شده است. جایی که زمانی کودک می‌توانست بدون پرداخت هزینه بازی کند، بدون و با کودکان دیگر ارتباط داشته باشد، امروزه بیش از گذشته تحت تأثیر ترافیک، ساخت‌وساز و ارزش اقتصادی زمین قرار گرفته است. در چنین شرایطی، پارک‌ها یکی از معدود فضاهای عمومی باقی‌مانده برای بازی کودکان و تجربه زندگی جمعی هستند. در واقع، وقتی کودک امکان بازی در کوچه و خیابان را از دست داده است، پارک به نزدیک‌ترین فضای عمومی برای بازی، تحرک و حضور اجتماعی تبدیل می‌شود. در این وضعیت، سوال این است که آیا پارک‌های گران بر اساس نیازهای واقعی زندگی روزمره شهروندان طراحی و نگهداری شده‌اند یا میان آنچه در برنامه‌ریزی شهری پیش‌بینی شده و آنچه مردم در زندگی روزمره خود نیاز دارند، فاصله وجود دارد؟ برای من، حضور گهگاهی در پارک گلشهر ۲ و لادن، تجربه‌ای روزمره از مواجهه با همین مسئله است. وقتی دختر خردسالم را برای استفاده از تاب و وسایل بازی به این پارک‌ها می‌برم، بارها دیده‌ام که کودکان و نوجوانان، به دلیل نبود فضای مناسب برای فوتبال، در همان محدوده‌ای بازی می‌کنند که کودکان خردسال حضور دارند. بارها شاهد بوده‌ام که توپ به بدن یا صورت کودکان برخورد کرده و گریه و آسیب کودک، نگرانی والدین و اعتراض و درگیری میان خانواده‌ها را دیده‌ام. در چنین موقعیتی، مسئله را نباید صرفاً به بی‌احتیاطی نوجوانان نسبت داد؛ آن‌ها نیز به فضایی برای بازی نیاز دارند. مسئله این است که یک فضای محدود،

برای نیازهای متفاوت و گاه متعارض گروه‌های سنی مختلف طراحی نشده است. وقتی وسایل بازی کم، نامناسب، فرسوده یا غیرقابل استفاده باشند و برخی امکانات عمومی و بهداشتی پارک نیز در دسترس نباشند، یک تفریح ساده خانوادگی به تجربه‌ای ناخوشایند تبدیل می‌شود که مستقیماً محصول سیاست‌های شهری ناکارآمد است. اینجاست که پای مفهوم «حق به شهر» هانری لوفور و دیوید هاروی به میان می‌آید. حق به شهر فقط برخورداری از خدمات و امکانات شهری نیست؛ بلکه به امکان حضور، استفاده و تجربه واقعی در فضای شهری نیز مربوط است. در واقع حق به شهر، حق تغییر دادن خودمان از طریق تغییر دادن شهر است (هاروی و مری فیلد، ۱۳۹۲: ۱۴). از این منظر، پارک بخشی از فضای عمومی شهر است و کیفیت و نحوه دسترسی به آن نشان می‌دهد که چه کسانی در فرایند تولید و مصرف فضای شهری دیده شده‌اند. وجود یک پارک روی نقشه، به‌خودی‌خود به معنای تحقق حق به شهر نیست؛ بلکه مهم این است که کودک، نوجوان، والدین، کم‌توان‌ها و سالمندان واقعا بتوانند از آن استفاده کنند. البته مشکل فقط به طراحی و نگهداری پارک‌ها محدود نمی‌شود. بلکه در سال‌های اخیر بسیاری از فضاهای بازی کودکان در گران نیز پولی شده‌اند؛

### آیا پارک‌های گران بر اساس نیازهای واقعی زندگی روزمره شهروندان

#### طراحی و نگهداری شده‌اند

استفاده از آن‌ها مستلزم پرداخت هزینه است و در شرایط اقتصادی دشوار کنونی، این مسئله از توان بسیاری از خانواده‌ها خارج است. در این وضعیت، تجربه کودکی نیز به قدرت خرید خانواده پیوند خورده است. معدود خانواده‌هایی که توان پرداخت دارند، انتخاب‌های بیشتری دارند و خیل کثیر خانواده‌هایی که توان مالی کمتری دارند، بیش از بیش مجبورند به فضاهای عمومی محدود و غالباً کم‌کیفیت پناه ببرند. پولی‌شدن فضای بازی را باید در چارچوب

### پارک‌ها همچنین، یکی از نمودهای زیست‌پذیری شهری هستند.

#### شهری که شهروند در آن به فضای سبز، محل بازی، استراحت، پیاده‌روی

#### و ارتباط اجتماعی دسترسی مناسبی ندارد، حتی اگر از نظر ساخت‌وساز و

#### زیرساخت‌های کالبدی توسعه یافته باشد، الزاماً شهری زیست‌پذیر نیست

گسترده‌تر کالایی‌شدن فضای شهری دید. کالایی‌شدن به این معناست که بخشی از امکاناتی که می‌توانستند به‌عنوان امکانات عمومی در دسترس همه شهروندان باشند، به خدماتی تبدیل می‌شوند که استفاده از آنها به پرداخت پول وابسته است. در این حالت، نابرابری اقتصادی به نابرابری در دسترسی به فضای شهری تبدیل شود. البته این نابرابری فقط میان افراد نیست؛ بلکه در سطح محله‌ها نیز خود را نشان می‌دهد. کودکی که در یک محله برخورداری از زندگی می‌کند و کودکی که در محله‌ای کم‌برخوردار ساکن است، صرفاً به دلیل محل زندگی خود فرصت‌های کاملاً متفاوتی برای بازی، تحرک و حضور در فضای عمومی دارند. اما عدالت شهری حکم می‌کند که همه شهروندان از فرصت عادلانه برای دسترسی به امکانات ضروری

زندگی شهری برخوردار باشند و تفاوت امکانات بر اساس نیازهای واقعی محله‌ها تنظیم شود، نه بر اساس ارزش اقتصادی زمین یا توان پرداخت ساکنان.

پارک‌ها همچنین، یکی از نمودهای زیست‌پذیری شهری هستند. شهری که شهروند در آن به فضای سبز، محل بازی، استراحت، پیاده‌روی و ارتباط اجتماعی دسترسی مناسبی ندارد، حتی اگر از نظر ساخت‌وساز و زیرساخت‌های کالبدی توسعه یافته باشد، الزاماً شهری زیست‌پذیر نیست. زیست‌پذیری در تجربه روزمره شهروندان شکل می‌گیرد؛ اینکه کودک کجا بازی کند، والدین کجا بنشینند، سالمند کجا قدم بزند، امکانات شهری تا چه اندازه مناسب کم‌توان‌ها است و افراد چگونه بتوانند در فضای عمومی با یکدیگر مواجه شوند. با این توضیحات باید گفت پارک‌ها یکی از معدود مکان‌هایی هستند که شهروندان بدون توجه به تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی در یک فضای مشترک با یکدیگر حضور پیدا می‌کنند. کودک در کنار کودکان دیگر بازی می‌کند، نوجوان در کنار گروه‌های سنی دیگر حضور دارد و خانواده‌ها با کسانی مواجه می‌شوند که ممکن است از نظر سبک زندگی، طبقه اجتماعی یا پیشینه فرهنگی با آنها متفاوت باشند. از این جهت، فضای عمومی

فقط محل تفریح نیست؛ یکی از مکان‌های تمرین زندگی اجتماعی و مواجهه با «دیگری» است. تضعیف چنین فضاهایی می‌تواند به معنای محدود شدن بخشی از تجربه مشترک شهری و تمرین و آموزش زندگی اجتماعی باشد. اگر شهر بیش از پیش به مجموعه‌ای از فضاهای خصوصی و مصرفی تبدیل شود، حضور در شهر نیز می‌تواند به توانایی خرید وابسته‌تر شود. کسی که می‌تواند هزینه کند، به مجموعه گسترده‌تری از امکانات دسترسی دارد و کسی که نمی‌تواند، ناچار است از امکانات

عمومی محدودتری استفاده کند. در چنین شرایطی، نابرابری اقتصادی از سطح درآمد و مسکن فراتر می‌رود و در تجربه روزمره افراد از خود شهر نیز بازتولید می‌شود. کودکی که امکان استفاده از یک فضای بازی مناسب را ندارد، فقط از یک وسیله تفریحی محروم نشده است؛ بخشی از فرصت حضور در زندگی شهری را از دست داده است. مسئله مهم در اینجا، نحوه مدیریت شهری است. مطمئناً تأمین منابع مالی و توسعه کالبدی برای اداره شهر ضروری است، اما اگر شهر عمدتاً از منظر ارزش زمین، ساخت‌وساز، درآمد و تراکم‌فروشی دیده شود، فضای عمومی به‌راحتی در رقابت با فعالیت‌های اقتصادی قرار می‌گیرد. زمین برای پارک، فضای سبز و بازی کودک ممکن است از منظر اقتصادی زمین کم‌بازده به نظر برسد، اما از

منظر اجتماعی بخش مهمی از زیرساخت شهر است. در واقع ارزش یک پارک را نمی‌توان صرفاً با درآمد مستقیم آن سنجید؛ بخشی از ارزش آن در آرامش، سلامت، تعامل اجتماعی، تعلق محله‌ای و کیفیت زندگی شهروندان شکل می‌گیرد. بر این اساس، مدیریت شهری نباید گران را فقط مجموعه‌ای از ساختمان‌ها، خیابان‌ها و پروژه‌های عمرانی ببیند. شهر عرصه زندگی اجتماعی نیز هست و برنامه‌ریزی آن باید بر اساس تجربه واقعی شهروندان انجام شود. شهرداری باید به‌صورت مستمر درباره وضعیت پارک‌ها و نیازهای محله‌ها از ساکنان نظرخواهی کند و نتایج این نظرسنجی‌ها را در تصمیم‌های اجرایی وارد سازد. از آنجایی که نیازهای یک محله ثابت نیستند، برنامه‌ریزی شهری نیز نباید ثابت و یک‌بار برای همیشه باشد.

این تغییر نگاه در عمل به معنای ایجاد و حفظ فضاهای بازی رایگان، توزیع عادلانه‌تر فضاهای سبز و عمومی، نوسازی وسایل فرسوده، ایجاد محدوده‌های مناسب برای گروه‌های سنی مختلف، تأمین امکانات پایه، بهبود روشنایی و ایمنی و نگهداری مستمر پارک‌هاست. در اینجا مسئله فقط ساختن پارک‌های جدید نیست؛ مهم‌تر از آن، عمومی، قابل استفاده و باکیفیت نگه داشتن فضاهای موجود است.

مسئله پارک‌های گران پرسشی درباره نوع شهری است که می‌خواهیم داشته باشیم. آیا شهر قرار است عمدتاً عرصه مبادله زمین، حرکت ماشین‌ها، ساخت‌وساز و مصرف باشد یا فضایی برای زندگی مشترک انسان‌ها نیز باقی بماند؟ «حق به شهر» از همین نقطه آغاز می‌شود: شهروند فقط ساکن یک واحد مسکونی یا مصرف‌کننده خدمات شهری نیست؛ او باید امکان حضور و استفاده از فضای شهری را نیز داشته باشد. کودکان در این میان یکی از روشن‌ترین معیارهای عدالت و زیست‌پذیری شهری هستند که کیفیت حضورشان در شهر به ما نشان می‌دهد که شهر تا چه اندازه برای زندگی روزمره انسان‌ها طراحی شده است. اگر کودک برای بازی مجبور به پرداخت هزینه باشد، در محله خود فضای عمومی مناسبی نداشته باشد و برای یافتن یک مکان امن و قابل استفاده ناچار به جابه‌جایی شود، مسئله فقط کمبود امکانات فراغت و تفریحی نیست؛ مسئله، محدود شدن حق او به شهر است. شهر زیست‌پذیر شهری است که زندگی در آن برای گروه‌های مختلف، از جمله کودکان و خانواده‌های کم‌توان‌تر از نظر اقتصادی، امکان‌پذیر و در دسترس باشد. اگر فضای عمومی به کالا تبدیل شود و حق حضور در شهر بیش از پیش به توان پرداخت پیوند بخورد، نابرابری فقط در درآمد باقی نمی‌ماند؛ بلکه در خود تجربه زیستن در شهر نیز بازتولید می‌شود.

#### منابع:

۱. هاروی، دیوید؛ مری فیلد، اندی (۱۳۹۲)، حق به شهر: ریشه‌های شهری بحران‌های مالی، ترجمه خسرو کلاتنری، تهران، انتشارات مهریستا، چاپ دوم.

#### هئیت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه گلستان



## رونق کشت طلای سرخ در مینودشت

محصولات کم‌آبر و سازگار با شرایط اقلیمی از رویکردهای مهم وزارت جهادکشاورزی در راستای کشاورزی پایدار و مدیریت منابع آب است. ممشلی همچنین به برخی چالش‌های احتمالی روند شتابان توسعه کشت زعفران در مینودشت هم اشاره کرد و گفت: مهمترین چالش آینده این محصول، مدیریت صحیح و پایدار توسعه آن است که آموزش و فرهنگ‌سازی، استفاده از پیاز سالم و باکیفیت، رعایت اصول تغذیه و مدیریت مزرعه، کنترل علف‌های هرز، آفات و بیماری‌ها و جلوگیری از توسعه کشت در مناطق نامناسب از جمله مسائل مهم هستند. مدیر جهادکشاورزی مینودشت افزود: از طرف دیگر، توسعه سطح زیرکشت باید همزمان با توسعه زنجیره تولید، فرآوری، خشک‌کردن اصولی، بسته‌بندی، بازاریابی و فروش باشد زیرا فروش محصول به‌صورت خام و فله‌ای می‌تواند باعث شود بخش قابل توجهی از ارزش افزوده نصیب تولیدکننده نشود. وی اضافه کرد: در کنار افزایش تولید، ایجاد یک برند مشخص برای «زعفران مینودشت» و توسعه بازار آن می‌تواند یکی از اولویت‌های مهم سال‌های آینده باشد. فرماندار مینودشت هم، توسعه کشت زعفران در مناطق روستایی و بخش مرکزی و کوهسارات را از اولویت‌های این شهرستان در راستای توجه به مسائل اقتصادی، معیشتی و اشتغال اهالی روستاها دانست و گفت: شرایط اقلیمی مینودشت و روستاهای کوهستانی آن ظرفیت بالایی برای توسعه کشت طلای سرخ دارد. علیرضا مصطفی‌لو افزود: علاوه بر تلاش جهادکشاورزی برای ارائه خدمات و مشاوره به کشاورزان جهت کشت زعفران، برخی نهادهای انقلابی مانند کمیته امداد حضرت امام خمینی (ره) هم در راستای حمایت از مددجویان خود تسهیلات ویژه برای کاشت این محصول می‌دهد. وی اضافه کرد: مطابق آمار ارائه شده کمیته امداد گلستان به ۱۱۰ نفر از مددجویان خود در مناطق روستایی (۳۵ روستا) مینودشت با پرداخت ۱۰ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان تسهیلات زمینه کشت ۱۱۰ هکتار زعفران را فراهم کرده است.



خوبی عاید کشاورزان می‌شود. وی با اشاره به فصل کاشت و برداشت زعفران در مینودشت، افزود: از کاشت و داشت (رسیدگی به مزرعه) تا برداشت و فرآوری محصول حدود ۹ ماه طول می‌کشد و در این مدت از ۱۸۰ تا ۲۰۰ نفر روز برای کشاورز و خانواده‌اش ایجاد اشتغال می‌شود. فصل کشت زعفران در مینودشت تابستان

برای کشت طلای سرخ است. **پیش‌بینی تولید پنج تن زعفران در مینودشت**  
مدیر جهادکشاورزی مینودشت همچنین با اشاره به سطح زیر کشت ۱۰۰۰ هکتار فعلی زعفران در این شهرستان بیان کرد: میزان تولید به عواملی مانند سن مزارع، تراکم و کیفیت بنه‌ها، شرایط آب و هوایی

صورت استمرار قیمت خوب این محصول در بازار، ایجاد زنجیره ارزش افزوده، برن‌دسازی و کنترل آفات و بیماری‌های احتمالی، سطح زیرکشت زعفران به ۱۵۰۰ هکتار و در خوشبینانه‌ترین حالت نیز تا ۲ هزار هکتار در این شهرستان افزایش یابد. به گفته مدیر جهادکشاورزی مینودشت مناطق روستایی زیادی از این شهرستان بویژه در مناطق

**استقبال خوب اهالی مناطق روستایی مینودشت بویژه روستاهای «قلعه قافه؛ ده چناشک، چمانی، ترسه و صفی‌آباد» از زراعت زعفران، پیش‌بینی می‌شود در صورت استمرار قیمت خوب این محصول در بازار، ایجاد زنجیره ارزش افزوده، برن‌دسازی و کنترل آفات و بیماری‌های احتمالی، سطح زیرکشت زعفران به ۱۵۰۰ هکتار و در خوشبینانه‌ترین حالت نیز تا ۲ هزار هکتار در این شهرستان افزایش یابد**

و فصل برداشت و فرآوری آن هم پاییز و ماه آبان به بعد است. ممشلی به سیاست‌های حمایتی جهادکشاورزی برای کشت زعفران و توسعه آن هم اشاره کرد و گفت: حمایت‌ها بیشتر در زمینه‌هایی مانند آموزش و ترویج، انتقال یافته‌های علمی، تامین نهاده مناسب، استفاده از پیاز سالم و باکیفیت، مدیریت تغذیه، کنترل آفات و بیماری‌ها و توسعه زنجیره ارزش افزوده است. وی تصریح کرد: توسعه

و مدیریت مزرعه بستگی دارد و با فرض عملکرد متوسط حدود ۵ کیلوگرم زعفران خشک در هکتار، پیش‌بینی تولید امسال حدود پنج تن زعفران خشک است. ممشلی، متوسط میزان درآمد هر هکتار زعفران را یک میلیارد و ۲۵۰ میلیون تومان اعلام کرد و گفت: پس از یک دوره پنج تا هفت ساله هم که زمین نیاز به استراحت دارد می‌توان پیازچه این محصول را فروخت که از آنجا هم درآمد بسیار

مرتفع، کم آب و دارای شرایط مناسب دمایی و خاکی ظرفیت خوبی برای کشت زعفران هستند که در سال‌های اخیر شاهد گسترش کشت این محصول بوده‌ایم. مهدی ممشلی با اشاره به سطح زیر کشت فعلی زعفران در مینودشت، افزود: از سال ۱۴۰۱ تاکنون سطح زیر کشت این محصول از ۱۳۰ هکتار به بیش از ۱۰۰۰ هکتار افزایش یافته که نشانه استقبال کشاورزان و اهالی مناطق روستایی این شهرستان

توسعه کشت گیاهان دارویی با ارزش اقتصادی و اشتغالزایی بالا از جمله «زعفران» که به طلای سرخ معروف است در برخی روستاهای مناطق کوهپایه‌ای مینودشت طی چند سال اخیر با رشد هشت برابری از ۱۳۰ هکتار به بیش از هزار هکتار افزایش یافته و کمک زیادی به ایجاد درآمد و اشتغال پایدار اهالی روستایی این شهرستان کرده است. به گزارش ایرنا، مینودشت که به‌سبب مواهب خدادادی و طبیعت بکر و زیبایش به بهشت گلستان مشهور است، در بسیاری از تولیدات زراعی و باغی از جمله «برنج، زیتون، توتون و نوغان‌داری و پرورش کرم ابریشم» آوازه‌ای بلند در استان گلستان و کشور دارد. شرایط اقلیمی مناسب و زمین‌های مرغوب مینودشت بالاخص اراضی شیب‌دار آن به باور کارشناسان فرصت بسیار خوبی برای کاشت و توسعه انواع محصولات زراعی و باغی و نیز گیاهان دارویی از جمله زعفران است و طلای سرخ در این خطه از ایران اسلامی با آب و هوای آن سازگاری بالایی دارد. کشت زعفران در بهشت گلستان اگرچه همانند «برنج، توتون و پرورش کرم ابریشم» آن سابقه طولانی ندارد اما به گفته برخی بزرگان و ریش‌سفیدان ساکن در مناطق روستایی مینودشت از دهه ۷۰ و به صورت محدود و تجربی در برخی روستاهای این شهرستان از جمله روستای «کلوکند» آغاز شده و تا سال ۱۴۰۱ مجموع سطح زیرکشت این محصول با ارزش اقتصادی بالا به ۱۳۰ هکتار رسیده بود. مشاهده سازگاری زراعت زعفران با شرایط اقلیمی مینودشت و مزیت اقتصادی بالایی آن در کنار کم‌آبر بودن و ایجاد اشتغال پایدار و خانوادگی آن و همچنین آموزش‌های ترویجی کارشناسان جهادکشاورزی و حمایت‌های تسهیلاتی برخی نهادهای انقلابی از جمله کمیته امداد حضرت امام خمینی (ره) سبب شد تا سطح زیرکشت طلای سرخ در این شهرستان در کمتر از چهار سال به ۱۰۰۰ هکتار افزایش یابد. استقبال خوب اهالی مناطق روستایی مینودشت بویژه روستاهای «قلعه قافه؛ ده چناشک، چمانی، ترسه و صفی‌آباد» از زراعت زعفران، پیش‌بینی می‌شود در